

این نتیجه رسید که تصوف اسلامی از قرآن و سنت مشتق شده است و امکان ندارد آن را به اصول بیگانه نوافلاطونی، ادیان باستانی هند یا ایران یا یهودیت و مسیحیت مستند کرد.

ماسینیون از تصوف به سیاست و توجه به اوضاع جهان اسلام معاصر خویش کشیده شد. وی همچنین عامل اجتماعی در تاریخ دینی رانیز بررسی کرد.

ماسینیون معتقد بود که مطالعه یک پدیده دینی جز با شناخت از درون آن پدیده ممکن نمی شود. او شناخت از درون در دین اسلام را بر عهده تصوف می دانست. او برای درک اسلام و فهم حقیقت تصوف اسلامی سعی می کرد قرآن را مانند مسلمانان بفهمد، مانند فقرا بر روی خاک می نشست، لباس خشن می پوشید و خود را به ریاضت کشیدن ملزم می کرد. مطالعات او درباره تصوف او را به این نتیجه رساند که تصوف در بردارنده همه ارزش های ضروری اسلام است؛ از این رو صوفیان را قديسان اسلام می نامید.

ماسینیون برای دستیابی به معنای اسلام از روش های مختلفی بهره برد. اسلام، به معنای خاص، زندگی دینی و معنوی مسلمانان است، اما به معنای عام شامل واقعیت های سکولاری است که با دین در ارتباط اند. در مجموع می توان گفت او، برخلاف مستشرقانی مانند گلدزیهر، هرگز رونیه، بکرو مک دونالد، در تفسیر دین اسلام از روش تاریخی و روش تأثیر پذیری استفاده نکرد. مهم ترین نتیجه علمی ماسینیون اثبات اصالت تصوف اسلامی و عاری بودن آن از تأثیر عوامل بیگانه بود؛ نتیجه ای که نه تنها کسی تا آن زمان به آن قائل نبود، بلکه افرادی نظیر نیکلسون معتقد بودند که اصول تصوف به تأثیرات یونان، ایران و هند بازمی گردد.

با بررسی پنج روش متفاوتی که این مستشرقان برای مطالعه اسلام به کار بردند به دست می آید که هیچ یک از این روش ها برای مطالعات اسلامی مناسب نیستند و بی نتیجه می مانند، زیرا اسلام خود روشی اصیل و برجسته دارد که از شناخت و دانش و تفکر در هستی و زندگی شکل گرفته است و روش های جدید، که بدون توجه به ابعاد معنوی دین فقط به ابعاد مادی آن توجه دارند، بر آن منطبق نمی شوند. ▶

ماسینیون پس از جنگ جهانی اول به کشورش بازگشت و مدیر بخش علوم دینی مدرسه تحقیقات عالی و نیز عضو مجمع زبان عربی شد؛ ریاست هیئت تحریریه مجله جهان اسلام نیز از دیگر فعالیت های او بود. او علاوه بر تلاش های علمی و دانشگاهی همچنان فعالیت های سیاسی خود را حفظ کرد. با شروع جنگ جهانی دوم رئیس بخش خاور نزدیک در وزارت اطلاعات شد و در سال های ۱۹۴۵ و ۱۹۴۶ در سفری طولانی به کشورهای عربی رفت تا برای برقراری روابط فرهنگی میان فرانسه و این کشورها تلاش کند.

ماسینیون به گردآوری مطالب رساله خود درباره حلاج ادامه داد و دایره بحثش را به تصوف و صوفیان پیش از حلاج نیز گسترش بخشید. دو رساله مصایب حلاج؛ شهید صوفی اسلام (La Passion de Husayn Ibn Mansur Hallaj; martyr mystique de l'Islam) و بررسی ریشه های اصطلاحات فنی تصوف اسلامی (Essai sur les origines du lexique Technique de la mystique musulmane) از پژوهش های عمیق درباره تصوف اسلامی به شمار می روند. او تا آخر عمر خود به فعالیت های علمی ادامه داد و علاوه بر حلاج، که موضوع اصلی مطالعاتش بود، مذهب شیعه و مذاهب ناشناخته و کوچک اسلامی رانیز بررسی کرد. تحقیقی نیز درباره اصحاب کهف انجام داد که در مجله مطالعات اسلامی به چاپ رسیده است.

ماسینیون پیامبر اسلام را در چارچوب پدیده نبوت بررسی کرد. او پیامبر را به دروغ گوئی، فریب کاری، توهم و حيله گری متهم نمی کرد و معتقد بود در نبوت، رسالت و دریافت قرآن از خداوند و ابلاغ به قومش صداقت داشت. او درباره زندگی باطنی پیامبر، با تکیه بر بیگانه باوری پیامبر و نیز واقعه اسرا و معراج پیامبر معتقد است پیامبر به اتحاد با خدا رسیده است؛ مقامی که بعد از پیامبر فقط حلاج توانست به آن برسد.

ماسینیون پس از خواندن اشعار عطار نیشابوری درباره حلاج به شخصیت حلاج و از این راه به تصوف علاقه مند شد و ده ها مقاله و کتاب در این باره نوشت. به باور او، برای مطالعه تصوف اسلامی باید بر تحقیق و تحلیل اصطلاحات فنی تصوف تکیه کرد و به معنای درونی آن ها نیز راهی یافت. او به

اسلام و مسیحیت می داند؛ از این رو اسلام را به تحریف متهم نکرده و همواره معتقد بوده است که می توان با اسلام به گفت و گو نشست و راه این کار را نیز گروه های تیشیری می داند.

+

۵. لویی ماسینیون

لویی ماسینیون (Louis Massignon، ۱۹۶۲-۱۸۸۳) در سفر اول خود به الجزایر و در سفر بعد به مراکش رفت و با تحقیقی که درباره مراکش تألیف کرد مدرک فوق لیسانس خود را از دانشگاه سوربن گرفت. او به فراگیری زبان عربی فصیح و عامیانه ادامه داد و مدرک خود را از مدرسه ملی زبان های زنده شرقی گرفت.

فعالیت استشرافی ماسینیون از سال ۱۹۰۵ با حضور در چهاردهمین کنگره بین المللی مستشرقان در الجزایر آغاز شد؛ او در کنگره های دیگر نیز حضور داشت. ارتباط وی با شرق نیز زمانی آغاز شد که به عضویت انجمن آثار شرقی درآمد و تحقیقات باستان شناسی را بر اساس متون و نسخه های خطی آغاز کرد. تحقیقات وی درباره زندگی در مصر او را به تحقیق عمیقی درباره «حلاج» کشاند و تا پایان عمر آن را ادامه داد و مقالات متعددی درباره حلاج نوشت، به طوری که نامش با نام این صوفی گره خورد.

ماسینیون از قاهره به عراق رفت و در آنجا به تحقیقات خود، هم درباره آثار باستانی عراق و هم درباره حلاج، ادامه داد. بحث های باستان شناسی او در کتابی به نام گروه باستان شناسی در عراق چاپ شد. مقالات دیگری نیز درباره عراق، تاریخ و جنبه های اجتماعی آن نوشت که بیشتر آن ها در مجله جهان اسلام منتشر شد. او به درخواست گلدزیهر و هرگزونی به مصرفت و در دانشگاه قاهره تاریخ مکاتب فلسفی اسلامی را به زبان عربی تدریس کرد.

ماسینیون با آغاز جنگ جهانی اول تلاش های علمی را رها کرد و ابتدا به وزارت امور خارجه و پس از آن به نیروی زمینی مشرق پیوست. در آخر نیز در لباس افسر وزارت امور خارجه به گروه نماینده فرانسه در سوریه و فلسطین ملحق شد و همراه با مستشرق انگلیسی، لورنس، وارد قدس شد. دیدار وی با لورنس باعث شد که برخی از متفکران او را در زمره مستشرقانی قرار دهند که در خدمت استعمار بوده است.

ماسینیون معتقد بود که مطالعه یک پدیده دینی جز با شناخت از درون آن پدیده ممکن نمی شود. او شناخت از درون در دین اسلام را بر عهده تصوف می دانست.